

سیاست خارجی آمریکا و روند اصلاحات اقتصادی در مصر و عربستان

شانی هرمزی

چکیده

خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای با منابع انرژی فراوان و پتانسیل منازعه بالا، همواره جایگاهی ویژه در چگونگی سیاست‌گذاری‌های ایالات متحده داشته است. وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر بیش از پیش درهم‌تنیدگی منفعتی و امنیتی آمریکا با منطقه خاورمیانه را آشکار ساخت. از این رو پس طرح لزوم اعمال سیاست دموکراسی گسترده‌تری از سوی آمریکا در خاورمیانه، مجموعه اصلاحات اقتصادی نیز به عنوان مکمل و جهت دهنده اصلاحات سیاسی در دستور کار قرار گرفت. امری که در نهایت به قصد همسوسازی منطقه با نظم جهانی مورد نظر ایالات متحده، امنیت و منفعت دراز مدت آمریکا را هدف قرار داده است. در این پژوهش سعی می‌شود تا با بررسی روند اصلاحات اقتصادی متأثر از سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، در مصر و عربستان، به عنوان دو کشور مهم و با درجه تأثیرگذاری بالای منطقه‌ای، ابعاد و اثرات این رویکرد مورد واکاوی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها:

آمریکا، سیاست خارجی، اصلاحات، خاورمیانه، عربستان، مصر

پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا به دنبال ارایه طرح خاورمیانه بزرگ بطور رسمی با چرخش در سیاست خارجی خود در قبال خاورمیانه، پیگیری سلسله اصلاحات سیاسی و اقتصادی را جایگزین رویکرد حفظ ثبات و وضع موجود ساخت. هر چند چگونگی اجرا و انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی بسیار در هم تنیده و دارای تاثیر پذیری و تاثیرگذاری متقابل می باشند اما در این پژوهش تمرکز بر اصلاحات اقتصادی در دو کشور مصر و عربستان تحت تاثیر فشار و خواست بازیگران داخلی و خارجی بویژه ایالات متحده آمریکا قرار دارد. با توجه به تفاوت های ساختاری-جغرافیایی- جمعیتی- شیوه حکومتی- منابع درآمدی و ... در مصر و عربستان، اصلاحات اقتصادی در بازه زمانی پس از ۱۱ سپتامبر از سرعت کیفیت و حد و مرز متفاوتی در این دو کشور برخوردار است. در این میان آمریکا با اعمال فشار و یا اعطای تسهیلات و عقد موافقتنامه های تجاری و یا وعده مساعدت و تهدید عدم مساعدت در جریان پیوستن کشورها به سازمانها و پیمان های اقتصادی عملاً به نحو قابل ملاحظه ای تاثیر گذاری

مستقیم و غیر مستقیم دارد. در ادامه تلاش می شود تا با ارائه بخشی از اصلاحات اقتصادی انجام شده در کشورهای مصر و عربستان و با توجه به نقش بازیگران داخلی و خارجی تصویری از مختصات این روند ارائه گردد.

اصلاحات اقتصادی در مصر

اوضاع اقتصادی مصر تحت تاثیر تحولات و شرایط جهانی کاملاً تغییر کرده است. امروزه آمریکا و اتحادیه اروپا، طرف های مهم تجاری مصر به شمار می روند. شرکایی که خود برنامه اصلاحات سیاسی و اقتصادی مصر را به منظور تامین منافع اقتصادی و امنیتی پیگیری می کنند. اصلاحات سیاسی و اقتصادی در مصر به شدت بهم وابسته است. از یک سو بسیاری از صاحب نظران داخلی فرآیندهای اقتصادی شفاف را منوط به انجام اصلاحات سیاسی و استقرار یک نظام دموکراتیک می دانند و از سوی دیگر و در بعد خارجی پیوستن مصر به اتحادها و سازمانهای بین المللی تنها با پیش شرط انجام تغییرات سیاسی پذیرفته می شود. در حال حاضر پنج منبع مهم درآمد ارزی مصر به شرح زیر است:

می‌شود هر چند به مانند بسیاری دیگر از کشورهای عرب با استقبال از سوی دولتمردان مصری مواجه نشده است، با این حال رهبران مصر بویژه شخص مبارک تن دادن به اصلاحات تحمیلی را به کناره‌گیری از قدرت به شکل آنچه در کشورهای هم‌چون اوکراین اتفاق افتاد، ترجیح داده‌اند. اما گام گذاشتن در مسیر اصلاحات، به صورت تدریجی و از حوزه‌هایی آغاز شد که کمترین خدشه را به اقتدار حزب حاکم در مصر وارد کند.

حساسیت‌های خارجی نسبت به تحولات اقتصادی مصر و به دنبال آن تحولات اجتماعی بسیار بالا است. این حساسیت ناشی از رتبه دوم مصر به لحاظ قدرت اقتصادی در بین کشورهای عربی است. از سوی دیگر رشد متوازن و مبتنی بر الگوی اقتصاد لیبرال، از دید طراحان خاورمیانه بزرگ، آسیب‌های نظام جهانی سرمایه‌داری را کم می‌کند و با ایجاد پیوند بین اقتصادهای ملی با اقتصاد بین‌المللی زمینه اختلافات و در پی آن منازعات ایدئولوژیک را کاهش می‌دهد. این استدلال در مورد مصر از اهمیت بیشتری برخوردار است. به این دلیل برخی معتقدند اصلاحات اقتصادی مصر بیش از آنکه متاثر از توانایی‌ها و نیروهای داخلی

۱. صادرات مواد هیدروکربن؛
۲. عوارض حاصل از عبور و مرور در کانال سوئز؛
۳. درآمد کارگران مصری شاغل در خارج از کشور؛
۴. صنعت جهانگردی؛
۵. کمک‌های خارجی.

مصر یکی از مهمترین کشورهای تولیدکننده نفت است و میزان ذخایر ثابت شده نفت مصر (۲۰۰۵)، ۳/۷ میلیارد بشکه است. امروزه، تولید گاز طبیعی در این کشور به سرعت رو به گسترش نهاده است، به گونه‌ای که میزان آن در فاصله سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ بیش از دو برابر شد.

دولت مصر در صدد است تا بخش‌های راهبردی مانند، مخابرات و برق را به بخش خصوصی واگذار کند. با این حال، بخش‌های نفت و گاز این کشور همچنان در اختیار دولت باقی خواهند ماند.

مصر با توجه به جایگاه ویژه در میان کشورهای عربی و به عنوان منشاء بسیاری از پدیده‌ها و تحولات جهان عرب در طول چند دهه اخیر، تحت تاثیر روندهای جدید در خاورمیانه، در زمره کانون‌های تحول قرار گرفته است. ایفای نقش فعال در این تحول که در قالب طرح خاورمیانه بزرگ انجام

این کشور باشد، متاثر از فشار نیروهای خارجی و به عبارتی تحت هدایت و تاثیر الگوهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است.

به هر حال امروزه خاورمیانه در معادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایالات متحده امریکا نقش ویژه ای دارد. صادرات امریکا به کشورهای عربی در سال ۲۰۰۶، ۳۸ میلیارد دلار بود که نسبت به سالهای گذشته نشانگر جهش قابل ملاحظه ای است، (این رقم در سال ۲۰۰۵، به ۲۶ میلیارد دلار رسیده بود). با توجه به افزایش قیمت نفت در سالهای اخیر، توان مالی دولت های عرب برای واردات و توان بخش های دولتی و خصوصی برای سرمایه گذاری افزایش یافته است. ناظران اقتصادی بر این باورند که با وجود امضای توافقات تجاری بین امریکا و کشورهای منطقه، این کشورها از انعقاد پیمان های اقتصادی و رفع موانع برای افزایش مبادلات تجاری بین خود ناتوان هستند. اعضای شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای اتحادیه عرب سالهاست برای رفع موانع تجاری و کاهش تعرفه های گمرکی در حال بحث و رایزنی هستند اما موفقیتی در این زمینه حاصل نگردیده است.

آمریکا طی سال های اخیر با مساعدت به کشورهای منطقه برای عضویت در سازمان تجارت جهانی علاوه بر تعقیب اهداف سیاسی خود می کوشد تا از این طریق استانداردها، شرایط و قوانین نابسامان اقتصادی این کشورها را در زمینه های تجارت، بازرگانی، قوانین مربوط به کار، بالا بودن تعرفه ها و... سامان بخشد. تا پیش از انعقاد موافقتنامه تجارت آزاد*، امریکا پیمان هایی را در مورد سرمایه گذاری دو جانبه** و نیز توافقات پایه ای سرمایه گذاری و تجارت*** با کشورهای طرف پیمان امضا می نماید. توافقات تجارت آزاد، کاهش و بعضاً حذف تعرفه های گمرکی برای کالاهای کشورهای طرف قرارداد و تسهیلات دیگر بازرگانی و سرمایه گذاری را برای تجار و سرمایه گذاران فراهم می آورد.

آمریکا اولین موافقتنامه تجارت آزاد در این منطقه را در سال ۱۹۸۵ با اسرائیل امضا نمود. در سال ۲۰۰۰ این پیمان بین اردن و امریکا امضا گردید که اولین پیمان تجارت آزاد امریکا با یک دولت عربی بود که جهش صادرات اردن از ۳۱ میلیون دلار در ۱۹۹۹ به ۶۷۴ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ را به

* FTA
** BITS
*** TIFAS

استاندارهای اقتصاد جهانی تشویق و ترغیب نمایند. طبق آمارهای موجود، مسائل و مشکلات ساختاری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا همچون افزایش جمعیت (برآورد می‌شود جمعیت منطقه از ۴۱۵ میلیون نفر در حال حاضر به ۸۲۳ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ برسد) و رشد جمعیت جوان جویای کار (از ۳۶ میلیون نفر در حال حاضر به ۵۶ میلیون نفر تا سال ۲۰۵۰) به دغدغه‌ای برای دولت‌های منطقه تبدیل گردیده است تا با همگرایی و اتصال بیشتر با اقتصاد جهانی از طریق پیوستن به سازمان تجارت جهانی و توسعه و تقویت روابط اقتصادی با آمریکا و دیگر قطب‌های صنعتی دنیا بر مشکلات خود فائق آیند. در حال حاضر، اقتصاد کشورهای عربی سالانه به طور متوسط رشدی کمتر از ۰/۵٪ دارد.

حمایت از گسترش نظام بازار آزاد از ابعاد مهم دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده است که در سیاست‌های اقتصادی این کشور در خاورمیانه بروز می‌کند. بر اساس ملاحظات دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده، رشد پایدار اقتصادی صرفاً از طریق ایجاد و گسترش رژیم‌های تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد محقق می‌شود. بر همین اساس جورج بوش ایده آل «جهان بدون یارانه و بدون

دنبال داشت. موافقتنامه تجارت آزاد بین آمریکا و مراکش در اوت ۲۰۰۴ امضا گردید و از اول ژانویه ۲۰۰۶ لازم‌الاجرا شد. این موافقتنامه در سپتامبر ۲۰۰۴ نیز با بحرین (اولین کشور حوزه خلیج فارس) امضا گردید و از اول اوت ۲۰۰۶ لازم‌الاجرا شده. این توافقات معافیت‌های مالیاتی و کاهش تعرفه‌های گمرکی از ۸۰٪ به بالا برای طرفین به همراه دارد. موافقتنامه تجارت آزاد با عمان نیز به امضا رسیده و در ژوئیه ۲۰۰۶ برای تصویب در اختیار کنگره قرار گرفت. تولید ناخالص عمان در سال ۲۰۰۴ رشدی معادل ۱۴/۴٪ داشته و این رشد به ۱۹٪ در سال ۲۰۰۶ رسد.^۱ همچنین موافقتنامه تجارت و سرمایه‌گذاری آزاد بین آمریکا و عربستان نیز در سال ۲۰۰۵ به امضا رسیده اما تا کنون اجرایی نگردیده است. در ماه مه سال ۲۰۰۳ جرج بوش در سخنانی در کنگره پیشنهاد خود مبتنی بر تشکیل مناطق آزاد بین آمریکا و کشورهای خاورمیانه**** را تا سال ۲۰۱۳ مطرح نمود و تحقق آن را گامی مهم در روند دموکراسی در خاورمیانه بر شمرد. آمریکا تلاش می‌کند در حاشیه امضای این موافقتنامه‌های تجاری، کشورهای امضاکننده را به اصلاح قوانین کاری و هماهنگی با

**** Middle East Free Trade Area (MEFTA).

تعارفه گمرکی» را در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۴ مطرح کرده است. در چارچوب دیپلماسی اقتصادی آمریکا، سازمان تجارت جهانی بهترین محمل برای توسعه تجارت جهانی و رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله در منطقه خاورمیانه است. دیپلماسی اقتصادی این کشور، در کنار تاکید بر توافقنامه های چند جانبه در قالب سازمان تجارت جهانی، برنامه تجاری فعالی را در چارچوب موافقتنامه های منطقه ای، زیر منطقه ای و دو جانبه دنبال می کند. آمریکا در خصوص انعقاد موافقت نامه تجارت آزاد با کشورهای خاورمیانه از جمله مصر، بسیار بر اصلاحات سیاسی بعنوان پیش شرطی برای آغاز مذاکرات تاکید می کند.

نماینده تجاری آمریکا در پاسخ به درخواست هیات مصری برای امضاء توافقنامه تجارت آزاد بین دو کشور در ژوئن ۲۰۰۳، اعلام داشت، مصر کشوری است که در اصلاحات اقتصادی مسیر قهقرایی را طی می کند و به صرف بزرگ و مهم بودن این کشور نمی توان قرار داد تجارت آزاد با آن امضاء کرد. آمریکا معتقد است که هنوز ملاحظات اقتصادی و سیاسی در خصوص مصر وجود دارد که مانع از آغاز مذاکرات رسمی این توافقنامه می شود

به گفته مقامات امریکایی، حرکت کند و میزان اندک پیشرفت اصلاحات اقتصادی مصر در مدت زمان ۲۰۰۴-۱۹۹۸ از عوامل باز دارنده آغاز مذاکرات بوده است و آمریکا این اصلاحات را «ناکافی» می داند. این در حالی است که برخی صاحب نظران معتقدند که چنین ادعایی، مشکلات بیشتری را به همراه خواهد آورد چرا که مشخص نیست، چه میزان از اصلاحات «کافی» قلمداد خواهد شد.^۲

از سوی دیگر آمریکا آغاز مذاکرات رسمی را به آزادی ایمن نور، رهبر اپوزیسیون لیبرال که به ۵ سال زندان محکوم است، وابسته می داند. بر این اساس به گفته یکی از مقامات کنگره آمریکا، مصر تا سال ۲۰۱۰ بختی برای پرداختن به موضوع FTA ندارد. این در حالی است که دولت مبارک آزاد کردن نور را نشانه ای بر ضعف خود تلقی می کند.^۳ برخی دیگر از تحلیلگران نیز مطرح کردن پرونده نور در بحث FTA را تنها یک بهانه می دانند. دولت مصر در واکنش به درخواست اصلاحات سیاسی بیشتر به منظور امضاء موافقتنامه تجارت آزاد اعلام کرده است که تغییرات زیادی از جمله بهبود قانون اساسی که برگزاری چند نامزدی انتخابات ریاست جمهوری را میسر می ساخت، صورت گرفته است. اما نمایندگان امریکایی

معتقدند که هم انتخابات ریاست جمهوری و هم پارلمان به شدت مخدوش بوده است. روبرت لاورنس و احمد جلال، دو کارشناس مسائل اقتصادی خاورمیانه ضمن مخالفت ورزیدن با به تعویق افتادن امضاء **FTA** و این پیمان را متضمن منافی برای هر دو طرف می دانند. از نظر آنها ۴ تاثیر عمده موافقتنامه تجارت آزاد بین امریکا و مصر به شرح زیر است :

۱- تقویت اصلاحات داخلی مصر؛

مصر از ۱۹۹۱ اصلاحات و لیبرالیزه کردن اقتصاد را آغاز کرده است. در سال ۲۰۰۴ این حرکت جهش قابل ملاحظه ای را نشان داد. امضاء این توافقنامه می تواند خصوصی سازی و اصلاحات بیشتر اقتصادی را تقویت کند.

۲- **تحکیم و تقویت اصلاحات منطقه ای؛** بخاطر وسعت، تاریخ و نقش منطقه ای مصر، انعقاد این پیمان میان مصر و امریکا می تواند تاثیرات منطقه ای زیادی داشته باشد و امضاء این پیمان میان امریکا و سایر کشورهای خاورمیانه را تسهیل کند و در نهایت منجر به موافقت نامه تجارت آزاد یکپارچه خاورمیانه با امریکا شود.

۳- انسجام و یکپارچگی تجارت؛

مصر در حال حاضر با اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای عرب پیمان تجارت آزاد دارد، با توجه به اینکه امریکا دومین شریک تجاری

مصر (بعد از اتحادیه اروپا) محسوب می شود ، **FTA** میان مصر و امریکا می تواند شبکه موجود توافقات تجاری مصر را تکمیل کند.

۴- بهبود روابط اقتصادی دو جانبه؛

سرمایه گذاری محدود امریکا در مصر، عمدتاً در بخش نفت متمرکز است. تجارت دو جانبه نیز تنها به موارد محدودی خلاصه می شود و این در حالی است که کمک های امریکا به مصر نیز کاهش یافته است. **FTA** می تواند این پیوند ضعیف اقتصادی میان دو کشور را تقویت کند.^۴

اجرای شدن **FTA** میان مصر و امریکا برای هر دو کشور منفعت آور است. تاثیرات و دستاوردهای اقتصادی **FTA** برای امریکا اندک است اما آنچه که به جهت توسعه مصر و تسریع انعقاد **FTA** با دیگر کشورهای خاورمیانه در دراز مدت حاصل می شود قابل ملاحظه می نماید. این پیمان دستاوردهای مهمی نیز برای مصر به همراه می آورد از جمله افزایش **GDP** کشور تا ۳ درصد، افزایش میزان اشتغال زایی، ورود به بازار تعرفه آزاد امریکا و تامین امنیت بیشتر اقتصادی.^۵ با وجود استفاده ابزاری امریکا از مقوله **FTA**، مصر همچنان به حمایت ایالات متحده امیدوار است. احمد نظیف، نخست وزیر مصر در مصاحبه با **USA Today** اظهار داشت: «مردمان مصر ذاتاً افرادی مهربان هستند و افراد مهربان به آسانی تحت تاثیر

قرار می گیرند . بنابراین اگر آنها تصور کنند که امریکا آنقدر که باید به مهربانی و ملاحظت رفتار نمی کند ، همچنان به روابط به طرق دیگر می اندیشند ، ما بسیار تلاشهای امریکا به جهت استقرار دموکراسی در منطقه را ارج می نهیم و امیدواریم که امریکا به رشد و توسعه منطقه کمک کند ، همچنان که توافقنامه تجارت آزاد می تواند اصلاحات اقتصادی مصر را گسترش دهد.»^۶

به هر حال مصر در تلاش است که با امضاء موافقت نامه تجارت آزاد با امریکا گام دیگری در جهت اصلاحات اقتصادی بردارد . این کشور در ۳۰ جون ۱۹۹۵ به سازمان تجارت جهانی پیوست . این در حالی است که عربستان در سال ۲۰۰۵ به عضویت این سازمان درآمد . همچنین توافقنامه تجارت آزاد میان عربستان و امریکا در همین سال به امضاء رسید اما همچنان به مرحله اجرا در نیامده است . مصر با حدود ۵ میلیارد دلار واردات از امریکا (در سال ۲۰۰۶) بعد از عربستان و امارات سومین کشور از میان طرف های تجاری امریکا در منطقه است .

پیشرفت و اصلاحات اقتصادی مصر اگر چه با احتیاط، اما گامی رو به جلو تلقی می شود. به گزارش بانک جهانی ، در سطح کشورهای خاورمیانه ، بزرگ ترین اقتصاد غیر رسمی از

آن کشور مصر با ۳۵ درصد تولید ناخالص ملی است . این در حالی است که میانگین جهانی اقتصاد غیر رسمی حدود ۲۵ درصد است . بنابراین هر چند بخش های اصلی اقتصاد و شرکت های نفت و گاز همچنان در سیطره قدرت دولتی می باشد اما مجموعه عوامل و فشارهای داخلی و خارجی ، دولت را ناگزیر از تفویض اختیارات در بسیاری دیگر از حوزه های اقتصادی کرده است .

اصلاحات اقتصادی در عربستان

نتایج به دست آمده از انتخابات در کشورهای منطقه از جمله مصر ، عربستان و خطر به قدرت رسیدن بنیادگرایان ، سیاستمداران امریکا را به سمت استفاده بیشتر از ابزارهای غیر سیاسی سوق داد. طرح خاورمیانه بزرگ در بخش اول بر اصلاحات سیاسی و در بخش دوم بر اصلاحات اقتصادی تکیه دارد. برگزاری انتخابات شبه دموکراتیک در منطقه تا اندازه زیادی وزن گروههای سیاسی - اجتماعی موجود را باز نمایی کرد . نتایجی که ادامه روند استقرار دموکراسی در منطقه را با تردید روبرو ساخت . ابزار اقتصادی نه بعنوان جایگزینی برای اصلاحات سیاسی ، بلکه بعنوان مکمل و کنترل کننده آن ، از سوی سیاستمداران امریکایی مورد توجه ویژه

سال از آغاز اصلاحات سیاسی - اقتصادی در عربستان ، دستاوردهای حاصله از اصلاحات اقتصادی در مقایسه با اصلاحات سیاسی بسیار ملموس تر و مشهودتر است . انجام اصلاحات اقتصادی در عربستان هم خواست جامعه و نیروهای داخلی و هم مطالبه بازیگران خارجی بخصوص ایالات متحده امریکا است. به اعتقاد سیاستمداران امریکایی اصلاحات اقتصادی بعنوان بخشی از برنامه مبارزه با تروریسم ضروری بنظر می رسد ، چرا که در پشت فضای مبهم اقتصادی ، صاحبان کالا و سرمایه و موسسات ، حمایت‌های کلانی از تروریسم می‌شود . چنانکه در ماه می ۲۰۰۳ حدود ۱۵ میلیون دلار هزینه اقدامات تروریستی بوده است که اکثر آن بوسیله انجمن های خیریه مرتبط به بازرگانان و کسبه بازار فراهم شده بود.^۷ در بعد داخلی نیز، عربستان از مشکلات ونابسامانی های متعدد اقتصادی رنج می برد:

۱. وابستگی شدید اقتصادی به صادرات نفت ؛
۲. بالا بودن نرخ بیکاری ؛
۳. افزایش جمعیت (که به دلیل پاسخگو نبودن امکانات کشور ، می تواند در آینده به مشکل عمده‌ای تبدیل شود) ؛

قرار گرفت. فرضیه ای که در پس این رویکرد قرار داشت معطوف به تقویت طبقه متوسط در جوامع کشورهای منطقه به عنوان عامل متعادل کننده در برابر نیروهای تندرو بود. اصلاحات اقتصادی در این کشورها ، می تواند شرایط زندگی را بهبود بخشد، طبقه متوسط را فربه کند و سطح نارضایتی های عمومی و پتانسیل کشش به سمت جریان های رادیکال را کاهش دهد.

رشد طبقه متوسط در عربستان را می توان پیامد دو عامل اصلی بهبود شرایط اقتصادی و افزایش شمار تحصیلکردگان خارج دانست. در شرایط حاضر، توسعه اقتصادی عربستان نسبت به توسعه سیاسی در سطح بالاتری قرار دارد و با توجه به اقبال عمومی ودولتی به نظر می آید که نسبت به اصلاحات سیاسی مسیر هموارتری را پیش رو داشته باشد. از آنجا که اصلاحات اقتصادی در پادشاهی عربستان از محبوبیت بسیار گسترده ای در مقایسه با آزاد سازی اجتماعی برخوردار بوده است ، عده ای معتقدند اگر اصلاحات سیاسی در یک بسته مشترک و تحت عنوان اصلاحات اقتصادی ارائه شود بسیار هوشمندانه خواهد بود و مانع مداخله تشکیلات مذهبی می‌شود. با گذشت چندین

۴. فساد مالی عربستان؛

۵. انحصار دولتی بر بخش عظیمی از فعالیت های اقتصادی .

عربستان کشوری است که کشاورزی چندانی ندارد و هیچ برنامه ریزی جدی برای ارتقا کشاورزی خود انجام نداده است . کم آبی نیز مشکل دیگر آن است که عمدتاً نه بخاطر نبود آب، بلکه بخاطر مدرنیزه نکردن سیستم آبرسانی می باشد. از سوی دیگر عربستان کشور صنعتی یا تجاری مهمی نیست و از بعد نظامی نیز با وجود خرید تسلیحات پیشرفته از امریکا، به دلیل نداشتن تخصص این امر و همچنین جمعیت پائین (در مقایسه با کشورهای منطقه) کشوری غیر نظامی محسوب می شود. جمعیت عربستان در سال ۲۰۰۷، ۲۴/۲۸۳ میلیون نفر گزارش شده است. در چنین شرایطی، اقتصاد عربستان به شدت به صادرات نفت وابسته است. نفت، ۹۰ تا ۹۵ درصد کل صادرات و ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد دولت و همچنین ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی (GDP) را تشکیل می دهد.

میزان بیکاری در عربستان بالا است و با توجه به اینکه ۵۵/۷ درصد جمعیت زیر ۲۰ سال هستند، نرخ بیکاری در میان جوانان از سوی بانک امریکایی سعودی ۳۰٪ گزارش

شده است. نرخ بالای بیکاری در کنار رشد جمعیت ۳٪ می تواند در آینده مشکلات اقتصادی کشور را بیشتر کند. پیش بینی می شود تا سال ۲۰۲۰ جمعیت عربستان به ۳۸ میلیون نفر برسد. این در حالی است که در حدود ۶ میلیون خارجی در عربستان مشغول به کار هستند و به دلیل نبود تخصص در میان غالب شهروندان عرب، امکان جایگزینی این مشاغل با نیروی کار بومی وجود ندارد. نرخ با سوادی در عربستان ۷۹٪ است. اما بسیاری از دانشجویان به تحصیل در علوم دینی اشتغال دارند. در نظام آموزشی کمتر به پرورش نیروی متخصص در علوم مختلف توجه شده است . یکی از وجوه اصلاحات در سیستم آموزشی، همسو کردن آموزش ها با نیاز بازار کار کشور محسوب می شود. فساد مالی در عربستان و انحصار دولتی در بخش عظیمی از اقتصاد نیز از موانع اصلاحات اقتصادی در عربستان است . اقتصاد عربستان در بخش انرژی بطور عمده در دست دو شرکت بزرگ است :

۱. آرامکو: مونوپولی بخش نفت را با کنترل ۹۸٪ ذخایر نفتی کشور در اختیار دارد؛
۲. سابیک: صنایع پایه سعودی : یازدهمین تولید کننده محصولات پتروشیمی جهان است .

براین اساس در نشست ۱۹۹۹، بر سر نظام گمرکی واحد توافق شد، که در سال ۲۰۰۳ به مرحله اجرا درآمد. همچنین اعضاء توافق کردند که از سال ۲۰۱۰ نظام پولی واحدی را تشکیل دهند.^۹ شوک ۲۰۰۱ و حادثه ۱۱ سپتامبر در امریکا، شرایط نوینی را برای عربستان بوجود آورد که یکی از پیامدهای آن توسعه روند اصلاحات اقتصادی و شتاب گرفتن اصلاحات اجتماعی و فرهنگی است. اصلاحات اقتصادی عربستان با اهداف زیر در دستور کار قرار گرفت:

۱. متنوع سازی اقتصاد کشور؛
۲. ایجاد مشاغل جدید؛
۳. جلب رضایت داخلی و کاهش فشار خارجی؛
۴. پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO)

دولت در نتیجه وضع نابسامان اقتصادی و فشارهای خارجی ناگزیر شد تا برای حل مشکلات اقتصادی خود به سیاست «اقتصاد آزاد» روی آورد و به حمایت از بخش خصوصی بپردازد، ضمن آنکه برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی نیز اقداماتی اتخاذ نماید که هم گوشه ای از مشکلات داخلی را برطرف کند و هم احتمال عضویت این کشور میسر گردد. بدین منظور بخش خصوصی در

این درحالی است که این دو شرکت بطور کامل در اختیار دولت است و خصوصی سازی در این زمینه تنها به اجازه به شرکت های خصوصی جهت انجام عملیات خدماتی محدود می شود.^۸ از آنجا که فروش نفت، ۹۰ تا ۹۵ درصد درآمد صادراتی عربستان را به خود اختصاص می دهد، تا زمانی که شفافیت به دایره مدیریتی آرامکو و شرکت های دیگر نفوذ نکند بسیاری از مسائل اقتصادی کشور مبهم خواهد ماند. سوء مدیریت ها، فسادهای مالی دربار، هزینه های سنگین نظامی و شبکه رفاهی گسترده عربستان باعث عدم انسجام بنیان های اقتصادی کشور می شود. بطور کلی بودجه عربستان سعودی در سه بخش عمده، خریدهای نظامی، مخارج خاندان ۷ هزار نفری آل سعود و هزینه های عمرانی جاری به مصرف می رسد.

می توان گفت که آغاز اصلاحات اقتصادی در عربستان به سال ۱۹۹۷ باز می گردد. بیشترین توجه ملک عبدالله در حد فاصل سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ معطوف به اصلاحات اقتصادی بود.

ملک فهد پادشاه سابق عربستان بر اهمیت اتحاد منطقه ای میان کشورهای شورای همکاری خلیج (فارس) در حوزه های اقتصادی، سیاسی و نظامی تأکید داشت.

برخی از نهادهای دولتی نظیر پست و مخابرات مشارکت داده شد. در ژوئیه ۲۰۰۳ نیز بازار بورس عربستان سعودی فعالیت خویش را با اعلام این نکته که حتی اتباع دیگر کشورها نیز مجاز به خرید سهام هستند آغاز کرد.^{۱۰}

در ۱۶ ژوئن سال ۲۰۰۳ در شورای وزیران عربستان سعودی قانونی تصویب گردید که بر اساس آن، شهروندان سعودی اجازه یافتند به قلمرو اختصاصی شاهزادگان در زمینه های اقتصادی و تجاری وارد شوند. در پی این قانون، نهادهای اقتصادی متعددی در عربستان سعودی شکل گرفت و تحرک اقتصادی آغاز شد. اصلاح نظام قضایی، قوانین مربوط به حقوق معنوی از جمله کارهایی بود که راه را برای استقرار نظم حقوقی در فعالیت های اقتصادی و تجاری هموار کرد. نکته حائز اهمیت در اقتصاد عربستان آن است که، کوچک ترین اقتصاد غیر رسمی در خاورمیانه از آن کشور عربستان سعودی با ۱۸٪ از تولید خالص ملی است. این در حالی است که بزرگترین اقتصاد غیر رسمی خاورمیانه، متعلق به مصر با ۳۵٪ از تولید ناخالص ملی می باشد. پس از افت قیمت ها در ۱۹۹۸، در سال ۲۰۰۴ با افزایش قیمت نفت، شرایط اقتصادی

عربستان بهبود یافت. اوضاع اقتصادی عربستان در سال ۲۰۰۴ به شدت تغییر کرد. در حالیکه دولت کسری بودجه برای سال ۲۰۰۴ پیش بینی کرده بود (با احتساب قیمت ۱۹ دلار برای هر بشکه نفت، و تولید ۷/۷ میلیون بشکه در روز)، هر دو برآورد، با شرایطی کاملاً متفاوت روبرو شد و در نتیجه در اواسط دسامبر ۲۰۰۴ وزارت اقتصاد نه تنها با کسری مواجه نشد بلکه ۲۶/۱ میلیارد دلار مازاد بر بودجه ۱۰۴/۸ میلیارد دلاری عاید کشور شد. این بودجه صرف بدهی دولت به مردم (پرداختی های معوقه به کارکنان دولت)، آموزش و پرورش؛ افزایش ضریب امنیت در برابر تروریسم، پرداخت دریافتی بیشتر به شهروندان از طریق پارانه (برای خانه، آموزش، سلامت و...) گردید. این افزایش ناگهانی، در مجموع ۱/۶ بیلیون دلار از صادرات نفت خام نصیب دولت کرد که نسبت به سال ۲۰۰۳، ۳۵٪ افزایش داشت.^{۱۱}

بدین ترتیب با بهبود شرایط اقتصادی، GDP به ۵/۲٪ رسید. در کشوری همچون عربستان، تا زمانی که اصلاحات و تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور انجام نشود، برای ثبات اقتصادی - سیاسی به قیمت های

بالای نفت نیاز است. با وجود افزایش قیمت نفت، وضعیت اقتصادی عربستان در مقایسه با دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ در سطح بسیار پائین تری قرار دارد. یکی از عوامل آن است که جمعیت نسبت به سال ۱۹۸۰، سه برابر شده است. عربستان یکی از کشورهای است که سریعترین نرخ رشد جمعیت در جهان را دارند، این عامل در کنار افزایش شمار بیکاران و همچنین افزایش حملات تروریستی موجب شد تا این کشور نتواند بر مشکلات اقتصادی خود فائق آید. عربستان هزینه زیادی را صرف مبارزه با حرکت‌های تروریستی می‌کند. به دنبال شدت گرفتن حملات تروریستی، بودجه امنیتی سال ۲۰۰۴ کشور نسبت به ۲۰۰۳، ۵۰٪ افزایش یافت (از ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳) در چنین شرایطی، دولتمردان عربستان سعودی بخصوص ملک عبدالله، اصلاحات اقتصادی را بعنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر ارزیابی کردند. در سال ۲۰۰۶ عربستان، امارات متحده و مصر به ترتیب بزرگترین طرف تجاری آمریکا در منطقه بودند. این در حالی است که ذخایر ثابت شده نفت عربستان، ۲۶۱/۹ میلیارد بشکه است و منابع گاز طبیعی آن، ۲۳۵/۰ تریلیون فوت مکعب است. عربستان نزدیک

به ۸۰ میدان نفتی دارد که بیش از نیمی از ذخایر در ۸ میدان آن می‌باشد.^{۱۲} بنابراین بزرگترین شریک تجاری آمریکا در منطقه، بیشترین منابع انرژی منطقه را نیز در اختیار دارد. آمریکا به جهت حفظ امنیت خود چه از لحاظ سیاسی و چه اقتصادی، استقرار اصول لیبرال دموکراسی را در عربستان پی‌گیری می‌کند و این در حالی است که خاندان سعودی نیز بخاطر حفظ حمایت خارجی و کسب مشروعیت داخلی همسویی بیشتری را با جریانهای اقتصادی - سیاسی جهانی به نمایش گذاشته است. یکی از اهداف اصلی اصلاحات در عربستان بویژه پس از ۱۱ سپتامبر، پیوستن کشور به سازمان تجارت جهانی بود. عربستان پس از ۱۰ سال مذاکره، در ۱۱ دسامبر ۲۰۰۵ بعنوان ۱۴۹مین عضو به سازمان تجارت جهانی پیوست. الحاق عربستان به WTO یکی دستاوردهای مهم اصلاحات در کشور محسوب می‌شود، چراکه این امر به دنبال سلسله تغییرات سیاسی - اقتصادی در عربستان محقق شد. دولت بخاطر ورود به WTO کار اصلاح دادگاهها، نظام حقوقی و مقررات تجاری را آغاز کرد. از عربستان خواسته شد تا تمام قوانین تجاری دست و پاگیر خود را اصلاح کند و در اعلام مواضع

اقتصادی خود شفاف و روشن باشد. این در حالی است که دولت عربستان بیشتر ترجیح می‌دهد پاسخگوی مسایل اقتصادی باشد تا مسایل سیاسی - اجتماعی و شاید به همین خاطر دستاوردها و اقدامات انجام شده در برنامه اصلاحات اقتصادی نسبت به اصلاحات سیاسی از وزن بیشتری برخوردار است. در ۹ ژوئن ۲۰۰۳، قانون کپی رایت به تصویب دولت عربستان رسید تا موانع پیوستن به سازمان تجارت جهانی کم شود. رعایت حقوق بشر نیز از جمله شروط ورود عربستان به WTO بود که به این منظور دولت تا کنون چندین کنوانسیون مربوط به حقوق بشر را امضاء کرده و اجازه تاسیس چند انجمن حقوق بشر در کشور را نیز داده است. این امر خود پیوستگی و درهم تنیدگی اصلاحات سیاسی و اقتصادی در عربستان را به نمایش می‌گذارد.

عربستان در جریان ده سال مذاکره اقدامات زیادی از جمله اصلاح سیستم بانکداری، سیستم بیمه و نظام تعرفه را برای ورود به WTO انجام داد. عربستان با پیوستن به WTO متعهد شده است آزاد سازی بیشتری در عرصه تجارت کشور ایجاد کند و فضای شفاف‌تری را مطابق قوانین تجارت جهانی برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم نماید. در سال

۲۰۰۵ آمریکا همچنین موافقت نامه تجارت آزاد (FTA) را با عربستان امضاء کرد، که هنوز به مرحله اجرا در نیامده است. با وجود کوشش‌های انجام شده برای متنوع سازی اقتصادی، همچنان وابستگی اقتصادی عربستان به نفت بسیار بالا است. این در حالی است که ساختار مالیاتی کشور نیاز به اصلاحات جدی دارد.

در عربستان در حالی که برخی انحصارات دلال‌ها بخش‌های بزرگی از بازار را در اختیار دارند اما در نپرداختن مالیات عواید خود مورد حمایت شریعت وهابی هستند. صاحبان کالا و سرمایه در عربستان فقط باید ۲/۵ درصد درآمد خود را در قالب زکات به سازمانها یا گروههایی دهند که خود انتخاب می‌کنند.^{۱۳}

اعطاء یارانه دولتی نیز از جمله مواردی است که در عربستان اصلاحات ساختاری بیشتری را می‌طلبد. حرکت عربستان به سمت اصلاحات اقتصادی، از جمله کاهش سوبسیدها، بسیار نامتوازن بوده است. از سوی دیگر پیشرفت کشور در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) بسیار آرام بوده است. در سال ۲۰۰۴، کابینه سعودی مالیات سرمایه‌گذاری مستقیم را کاهش داد. (۲۰٪ در بیشتر بخشها؛ ۳۰٪ در بخش گاز طبیعی)^{۱۴} با توجه به نکات یاد شده

همچنان تقویت و یا تداوم اقدامات زیر در توجه به پیشینه اقتصادی و ساختار دولتی و جریان برنامه اصلاحات اقتصادی عربستان از بستر اجتماعی، می توان آن را حرکتی به

جدول یک : بررسی مقایسه‌ای وضعیت و اصلاحات اقتصادی در عربستان و مصر

عربستان	مصر
- کوچکترین اقتصاد غیر رسمی خاورمیانه	- بزرگترین اقتصاد غیر رسمی خاورمیانه
انجام اصلاحات اقتصادی بدون تغییر در ساختار توزیع قدرت	- انجام اصلاحات اقتصادی بدون تغییر در ساختار توزیع قدرت
- امضاء موافقتنامه تجارت آزاد (FTA) با آمریکا در سال ۲۰۰۵	- انجام مذاکرات غیر رسمی برای امضاء موافقتنامه تجارت آزاد (FTA) با آمریکا
- پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۲۰۰۵	- پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۱۹۹۵
تورم ۲/۸٪ با جمعیت ۲۴/۲۸۳ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷	تورم ۱۲/۳٪ با جمعیت ۷۳/۵۷۴ میلیون نفر در سال ۲۰۰۷
تقویت بخش خصوصی سازی؛ به استثناء حوزه نفت و گاز	تقویت بخش خصوصی سازی؛ به استثناء حوزه نفت و گاز (مصر با واگذاری حدود ۴۰٪ شرکت های دولتی به بخش خصوصی از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۶، نسبت به عربستان پیشرفت بهتری دارد.)
توجه به اشتغال زایی به منظور کاهش نرخ بیکار ۲۵ تا ۳۰ درصدی	توجه به اشتغال زایی به منظور کاهش نرخ بیکاری ۱۵ تا ۲۵ درصدی

سوی برخی بازیگران داخلی و خارجی مورد پیگیری است:

۱. کاهش سوبسیدها؛
۲. تسهیل سرمایه گذاری مستقیم خارجی
۳. تقویت بخش خصوصی؛
۴. جذب بیشتر نیروی کار سعودی بجای نیروی کار خارجی (با توجه به اینکه دستمزد نیروی کار خارجی ۳ برابر نیروی داخلی است و نرخ بیکاری در کشور رو به تزاید است)؛
۵. اصلاح نظام مالیاتی کشور؛
۶. کاهش خریده‌های تسلیحاتی؛
۷. تعدیل ردیف های مالی مخصوص خاندان سلطنتی؛
۸. ایجاد فضای باز سیاسی و امنیت داخلی (بعنوان پیش شرطی برای افزایش فرصت سرمایه‌گذاری).

اصلاحات اقتصادی در عربستان، دستاوردهای غیر قابل انکاری داشته است. هر چند در بخش های مختلف دارای شدت و ضعف و نکات مثبت و منفی بوده است اما با

جلو آریایی کرد و از آنجا که تحرکات اقتصادی در زندگی مردم جامعه ملموس تر و محسوس تر است، لذا بر خورداری از مواهب اصلاحات اقتصادی، خود محرک و انگیزه استمرار آن خواهد بود.

فرجام:

سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا به قصد همسوسازی منطقه با نظم جهانی مطلوب مورد نظر و کسب منفعت و تأمین و تضمین امنیت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر با چرخش قابل ملاحظه‌ای روبرو شد. اصلاحات اقتصادی در منطقه اگر چه از جانب برخی گروه‌ها و بازیگران داخلی مورد درخواست پیگیری قرار داشته و دارد اما از سوی ایالات متحده به عنوان ضرورتی در جهت تکمیل اصلاحات سیاسی و همچنین همخوانی با نظم اقتصادی جهانی با شیوه‌ها و رویکردهای متفاوت مورد تأیید قرار گرفت، این در حالی است که مجموعه تحولات رخ داده در منطقه

پانوشته‌ها:

¹ - Jonathan Powell, Free Trade Agreement, Washington Institute.org, Feb. 13, 2006 .

² - Niveen Wahish, "On Track for FTA", Al Ahram Weekly, 2005/7/5.

³ - Issandr EL Amruni, "More on Egypt – US FTA", The Arabist: January 19, 2006.

⁴ - Robert Z. Lawrence and Ahmed Galal, prospective US-Egypt Free Trade Agreement Could Substantially Benefit both Countries, Institute for International Economics, May 17, 2005.

⁵ - Ibid.

⁶ - www.bilaterals.org (19 May 2005)

۷- نشریه همبستگی، ۸۴/۷/۲۸.

⁸ - Country Profile: Saudi Arabia, www.eia.doe.gov.

⁹ - Ibid.

۱۰- عبدالرضا همدانی، وضعیت مشارکت سیاسی در عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۲ و ۱۳، ش ۴ و ۱، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، ص ۷۷.

¹¹ - Ibid.

¹² - Ibid.

۱۳- همبستگی، همان.

¹⁴ - Ibid.

در نتیجه اصلاحات سیاسی و قدرت‌یابی گروه‌های اسلامی در جریان انتخابات، تا اندازه‌ای از سرعت و میزان اعمال فشار آمریکا در راستای انجام اصلاحات سیاسی در منطقه کاست به نحوی که نوعی بازگشت نسبی به رویکرد امنیتی و حفظ ثبات در کنار اصلاحات اقتصادی را می‌توان در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا مشاهده کرد.

عربستان به لحاظ وابستگی شدید به نفت از یک سو و تسلط خاندان سعودی به شریان‌های اقتصادی، ترجیح می‌دهد که بیشتر پاسخ‌گوی مسائل اقتصادی باشد تا سیاسی - اجتماعی، لذا اصلاحات اقتصادی نسبت به اصلاحات سیاسی در عربستان از وزن بیشتری برخوردار است و فشارهای خارجی در این حوزه روند داخلی در این خصوص را تسریع کرده است. دولت مصر نیز اساساً به دلیل وابستگی اقتصادی به کمک‌های ایالات متحده، ناچار به نمایش انعطاف و نرمش بیشتر در پیاده‌سازی اصلاحات اقتصادی گردیده است.

در نهایت باید گفت که اصلاحات اقتصادی در هر دو کشور تا آنجا مورد پیگیری قرار گرفته است که ساختار توزیع قدرت بدون تغییر باقی بماند و منافع کلان دولت همچنان محفوظ نگه داشته شود.